

سلفی سارقان بالوازم سرقتی در اینستاگرام

سارقانی که با وسایل سرقتی عکس سلفی می گرفتند و در صفحه اینستاگرامشان به اشتراک می گذاشتند به دام افتادند.

به گزارش خبرنگار ما، چندی قبل مردی به اداره پلیس رفت و در توضیح سرقتی که از خانه‌اش شده بود، گفت: همراه خانواده‌ام شام بیرون بودیم، نیمه‌های شب وقتی به خانه برگشتم همه وسایل خانه بهم ریخته بود که حکایت از این داشت سارقان به خانه‌ام دستبرد زده‌اند. پس از بررسی خانه‌ام متوجه شدم وسایل قیمتی و تمام طلاها و پول هایمان که داخل کمد نگه می‌داشتیم سرقت شده است. با طرح شکایت تیمی از مأموران پلیس آگاهی به دستور قاضی احمدزاده،بازپرس شعبه سوم دادسرای ویژه سرقت وارد عمل شد. مأموران در نخستین بررسی‌های با شکایت‌های مشابهی روبه‌رو شدند که حکایت از این داشت سارقان یاند چند نفری هستند که به خانه ویلایی و آپارتمان‌های طبقه اول و دوم دستبرد می‌زنند.

در حالی که تحقیقات برای شناسایی سارقان ادامه داشت یکی از شاکیان سرخ منتهمان را در اختیار مأموران قرار داد. شاکی گفت: چند روز قبل خانه‌ام مورد دستبرد قرار گرفت. سارقان همه اموال قیمتی‌ام را سرقت کردند که در مورد اموال سرقتی فندک با ارزش و گرانقیمت نیز بود. روز گذشته در حال بررسی صفحه‌های اینستاگرام بودم که دیدم مرد جوانی در صفحه‌اش با فندک گرانقیمت عکس گرفته و به اشتراک گذاشته است. پس از این مأموران بررسی‌های تخصصی خود را آغاز کردند و موفق شدند پسر جوان را به نام کامبیز شناسایی و بازداشت کنند. کامبیز در بازجویی‌ها به سرقت با همدستی سنفرا از همشهری‌ایش اعتراف کرد. به این ترتیب مأموران سه عضو دیگر باند را دستگیر کردند. تحقیقات از متهمان به دستور قاضی احمدزاده ادامه دارد.

گفت‌وگو با کامبیز سر دسته باند

سابقه داری؟

نه، ما هیچ کدام سابقه نداریم.

چاه شد که باند سرقت را تشکیل دادی؟

ماچهار نفر دوست بودیم و همشهری هستیم. بیکار بودیم به تهران آمدمیم و این باند را از دوماه قبل تشکیل دادیم.

در این مدت به چند خانه دستبرد دیدید؟

حدود ۸ تا ۱۰ خانه.

موضوع عکس‌های اینستاگرام چه بود؟

ما صفحه اینستاگرام داشتیم و هر جا که اموال با ارزشی سرقت می‌کردیم با آن عکس می‌گرفتم و برای فخر فروشی برای دوستانمان می‌فرستادم و گاهی هم با اموال سرقتی گرانقیمت مانند ساعت‌های گرانقیمت یا همان فندک با ارزش عکس می‌گرفتم و برای دختران مورد علاقه‌مان می‌فرستادم و ادعا می‌کردیم پولدار هستیم.

چقدر از اموال سرقتی گیرتان آمد؟

بعضی از اموال به دختران مورد علاقه‌مان هدیه می‌دادیم و بقیه را می‌فروختم و پول آن را به حساب مشترکی که داشتیم واریز می‌کردیم اما پول زیادی نیست چون بیشتر پول‌ها را خرج می‌کردیم. بعضی وقت‌ها هم به کاهدون می‌زدیم. مثلاً به بار تعداد زیادی سنگ قیمتی سرقت کردیم که مشخص شد تقلبی هستند.

حوادث

سرویس حوادث ۸۸۹۸۴۵۵

سرقت مسلحانه از مشتریان سایت دیوار



استفاده از سایتهای فضای مجازی برای خرید و فروش کالا مزایای بسیاری دارد که مهم‌ترین آن سر فقه جویی در وقت است. بسیاری از شهروندان به جای اینکه کالای خودشان را برای فروش در فروشگاه‌های شهر عرضه کنند ترجیح می‌دهند در خانه بنشینند و آن را در یکی از سایتهای معتبر مجازی به فروش برسانند. این موضوع اما ممکن است با خطرهایی هم همراه باشد؛ چراکه ممکن است خیلی از تبهکاران خودشان را جای مشتری جا زده و اقدام به سرقت یا حتی قتل کنند. مثل دو مجرم سابقه‌دار که با پرسه دو سایت دیوار، گوشی‌های گرانقیمت مشتریان را با نقشه‌ای از پیش طراحی شده سرقت می‌کردند. دو متهم که مراد و حمید نام دارند و هر دو ۳۴ساله و از مجرمان سابقه‌دار هستند بار دیگر بازداشت شدند.

به گزارش خبرنگار ما، سربال سرقت‌های مراد و حمید از مردماه اسمال به جریان افتاد. مراد که از مجرمان سابقه‌دار در سرقت خودرو در شهرستان بهارستان و مدتی بود که از زندان آزاد شده و به فکر شیوهای جدید برای سرقت بود. او اگر به همان شیوه‌های قبلی مرتکب سرقت خودرو می‌شد خیلی زود مأموران پلیس به سراغش می‌آمدند و او را دستگیر می‌کردند. او سرانجام فکر تازه‌ای به سرش زد و برای انجام آن به سراغ دوستش حمید رفت و نقشه‌اش را با او در میان گذاشت. حمید بعد از شنیدن نقشه مراد با آن موافقت کرد و آنها از همان روز شروع به اجرای نقشه‌شان کردند و ششم آبان‌ماه موفق شدند اولین سرقت خود را با موفقیت انجام دهند.

از سوی دیگر مردی که گرفتار مراد و حمید شده بود برای طرح شکایت خودش را به کلانتری ۱۴۰ باغ‌فیض رساند و ماجرا را شرح داد. او گفت: سارقان بعداز سرقت گوشی تلفن همراهم که ۲۰میلیون تومان قیمت داشت با یک خودروی تیبای سفید رنگ از محل فرار کردند. او توضیح داد: برای فروش گوشی تلفن همراهم به سایت دیوار آمجھی دادم. بعد از آن مردی تماس گرفت و بعد از توضیحاتی که از

گوشی‌ی دادم گفت که قصد خرید دارد. او برای اطمینان ۳۰۰هزار تومان به حسابم واریز کرد و ساعت هفت غروب برای تحویل گرفتن گوشی با او دو ده‌کده المپیک قرار گذاشتم. وقتی سر قرار رفتم دو مرد ۳۴ساله با یک تیبای سفیدرنگ سرر قرار آمدند. بعد از آن یکی از آنها اسلحه کشید و گوشی‌ام را از من گرفت. بعد هر دو سسوار ماشین‌شان شدند و به سرعت فرار کردند. بعد از مطرح شدن شکایت پرونده به دستور بازپرس شعبه هشتم دادسرای ناحیه۳۴ تهران، برای رسیدگی به اداره یکم پلیس آگاهی تهران فرستاده شد. کار آگاهان پلیس در اولین گام با بررسی دوربین‌های مداربسته محل، شماره پلاک خودرو را به دست آورد و مالک آن را شناسایی کردند. او گفت: من از ماجرای سرقت خبر ندارم. چند روز قبل خودروی خودم را برای فروش به یک نمایشگاه در شهرستان بهارستان سپرده‌ام. در حالی که بررسی‌ها در جریان بود سرقت مشابهی به پلیس گزارش شد. در تحقیقات کارآگاهان معلوم شد که سارقان

این بار با یک خودروی پژو ۴۰۵مرتکب سرقت شده و از محل گریخته‌اند. کارآگاهان در بررسی شماره پلاک این خودرو متوجه شدند که مالک این سواری هم مدتی قبل خودروی خود را برای فروش در همان نمایشگاه به‌امانت گذاشته است. بعد از به‌دست آمدن این سرنخ کارآگاهان متوجه شدند پسر صاحب‌نمایشگاه مجرم ۳۴ساله‌ای به نام مراد است که بارها به اتهام سرقت بازداشت شده و به زندان افتاده بود و اواخر سال گذشته فرار کردند. بعد از مطرح شدن شکایت پرونده آزاد شده بود.وقتی عکس مراد به شاکیان پرونده نشان داده شد آنها او را به عنوان یکی از سارقان شناسایی کردند. در شاخه دیگری از تحقیقات کارآگاهان پلیس با اطلاعاتی که به دست آورده بودند محل تردد مراد را تحت نظر قرار داده و ۲۸آبان‌ماه او را حوالی نمایشگاه پدرش بازداشت کردند. مراد در اولین بازجویی‌ها به سرقت از دو شش‌کی و سرقت مشابه دیگری متهمان در اداره یکم پلیس آگاهی تهران بزرگ در خیابان وحدت اسلامی جریان دارد.

شهرستان بهارستان بازداشت شد. مراد در توضیح سرقت‌ها گفت: من در سرقت خودرو مهارت دارم، اما با این حال مأموران پلیس مدام من را بازداشت می‌کردند. بعد از آن بود که فکر تازه‌ای به سرم زد. با همدستی حمید به سراغ سایت دیوار رفتمیم و کسانی را که گوشی گرانقیمت برای فروش گذاشته بودند شناسایی می‌کردیم. بعد از جلب اعتماد آنها با واریز مقداری پول با خودروهایی که فروشدگان در نمایشگاه پدرم به‌امانت گذاشته بودند سر قرار می‌رفتمیم و با تهدید اسلحه مرتکب سرقت می‌شدیم. گوشی‌ها را هم به مالخر در شهرستان بهارستان به نصف قیمت می‌فروختم و با پول آن مواد تهیه می‌کردیم و با اجاره ویلایی در شمال تفریح می‌کردیم که بازداشت شدیم.

سرهنگ کاووس محمدی، معاون اجتماعی انتظامی استان فارس گفت: ستوان دوم نصر ضرعغانی، مأمور پلیس راه سعادت‌شهر هنگام اعزام به مأموریت و رسیدگی به تصادف در گرند شهدیدآباد بر اثر برخورد با یک دستگاه خودروی عبوری مصدوم و دچار مرگ مغزی شد. وی ادامه داد: بعد از بارضایت خانواده‌اش اعضای بدن وی در بیمارستان نمازی شیراز به بیماران نیازمند اهدا شد.

به همت موسسه “فردوس برین”

پایان خوش کابوس سرگردانی یک زن



دوش مردم نگران این شهر درباشته شد و خوشحالیم که “رف” بار دیگر برای رفع نیازهای این خانواده نیازمند از دیگر نیکوکاران پیشی گرفت. در سایه همت این زوج مسئولیت پذیر، مشکلات زندانیان بدهکار و خانواده‌های گرفتار بدون حاشیه حل شده است. همچنین در ادامه پیگیری‌ها با مدیرکل کمیته امداد استان البرز نیز مکاتبه شد تا پرونده مددجویی این زن و فرزند صغیرش بازگشایی شود و تحت پوشش کمیته امداد قرار گیرند. هر چند ممکن است این فرآیند نیاز به زمان داشته باشد تا روال اداری آن طی شود.

شادی یک معجزه

زن جوان در پوست خود نمی‌گنجد. به شکرانه دعاهای مستجاب شده‌اش بر خاک سجده می‌زند. پسرش با ناپاوری کلید اتاقش را در دست می‌فشارد تا می‌آدا باد بازی و بازی سپری شده بود.

امروز شادی میهمان قلب‌مان شده است. شادی به سامان رسیدن یک زندگی آشفته در انتهای یکی از خیابان‌های همین شهر که از کنارش می‌گذشتیم و از آن بی‌خبر بودیم. غفلتی که می‌توانست به بهای جان یک زن تنها و کودکی یتیم تمام شود …

کردم اما تعدیل نیرو شد و من بیکار شدم. به همین خاطر به واحد سرپرستی دادسرای کرج مراجعه کردم تا از دادستان برای حمایت از ایتام تحت پوشش سرپرستی کمک بگیرم.

حمایت مدعی العموم

زن جوان با غم و اندوه ادامه می‌دهد: با حمایت دادستان البرز هر مه مبلغی برای تهیه مایحتاج ضروری زندگی در اختیارم قرار می‌گیرد. او فردی را برای رسیدگی به وضعیت پسرم و تحصیل وی مأمور کرده تا بچه از تحصیل باز نماند. اما این روزها لحظات پرهراسی را می‌گذرانیم. چرا که طرح تعریض خیابان در حال اجرا است و باید این خانه هم تخریب شود؛ خانه‌ای که مسکونی نبود اما پناهگاهم شد. اجر اجر این خانه قصه تنهایی و بی‌کسی مرا می‌داند پای رفتن از اینجا را ندارم و نمی‌دانم چه سرنوشتی در انتظارم است. اندوه عمیقی بر چهره زن سایه انداخته است. به آرامی می‌گوید: یک روز که از محل کار برگشتم سگ‌های ولگرد دور پسرم جمع شده بودند. هراسان دویدم و پسرم را پشت خودم پنهان کردم اما یکی از سگ‌ها به من حمله ور شد و گازم گرفت. هنوز جای این زخم باقی است. اما نمی‌دانم اگر همین ساختمان مخروبه و دیوارهای شکسته را هم از دست بدهم بر سر پدر پیر و کودک یتیمم چه خواهد آمد؟

دست‌هایی که امید بخشیدند

دست‌های پرسخاوت زوج نیکوکار البرزی بار دیگر سایه سار انسان درمانده‌ای شد که حسرت داشتن سقفی برای زندگی، همه آرزوی او و کودک یتیمش بود. با انتشار گزارش سرگردانی زن جوان، پدر سالخورده و فرزند یتیمش و فراخوان از نیکوکاران سراسر کشور، در کمتر از چند ساعت کلبوس دربه دری این زن جای خود را به رویایی خوش و پیاورکردنی داد.

نیکوکاران پیشقدم شدند

در میان تماس‌های تلفنی مردمی، بیش از همه بازنستگان حاضر به کمک‌های مالی به زن بی‌پناه شدند. آنها که خود شرایط سختی دارند، با درک وضعیت این زن حاضر بودند بخشی از حقوق ماهانه خود را به وی و فرزندش اهدا کنند. چند نیکوکار نیز اعلام کردند حاضرند در ازای نگهداری پدر یا مادر پیرشان یک واحد مسکونی مستقل و حقوق مناسبی برای این زن در نظر بگیرند. این موضوع در فضای مجازی نیز بازتاب گسترده‌ای داشت و مدیران کانال‌ها و سایت‌های خبری با انتشار گزارش از هموطنان درخواست کمک و یاری کردند.

سبقت زوج نیکوکار البرزی